

گاهنامه



هیئت انصار الخمينی (ره)

www.hankh.ir

وبسایت :

بسم ربّه صلّه و پس

تأثیر امام حسین (علیه السلام) و انقلاب عاشورا

بر امام خمینی (سلام الله علیه) و انقلاب اسلامی

در تاریخ صدر اسلام و وقایع بعد از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) اول کسی که اقدام به قیام خود و اقامه دیگران برای پایدار نمودن مکتب و تمامیت دین حنیف الهی نمود، اهل بیت (علیهم السلام) به ویژه سالار شهیدان حضرت حسین بن علی (علیهما السلام) بود که نه همتی غیر خدا داشت و نه از اهتمام به امور مسلمین تغل می‌ورزید و نه از همت گماردن به حلّ دشواری‌های جامعه انسانی سهل‌انگاری روا می‌داشت و نه در برابر حکام طاغی تسلیم می‌شد و شعار دلپذیر هیئات منّا الذّله (از ما پذیرفتن خواری دور است) شاهد صادق آن است.

امام راحل (رضوان الله تعالی علیه) در این امر مهم توحیدی به سرور آزادگان جهان اقتدار نموده و چهره هستی خویش را متوجه جلب رضای الهی کرد و خشنودی غیر او را معیار قیام خود قرار نداد و این بینش توحیدی در تمام مراحل اقدام خالصانه ایشان خواه در وطن و خواه در تبعید و خواه در سختی‌ها و خواه در آسانی‌ها و خواه در غربت و خواه در حکومت مشهود بود.

انگیزه نهضت امام که مطیع و تابع امام معصوم بوده است در سخنان گهربار حضرت سیدالشهداء (علیه‌السلام) برای روشنگری فلسفه قیام خویش که فرمود: «پروردگارا تو می‌دانی که قیام و اقدام مجاهدانه ما برای رغبت در سلطنت مادی و بهره‌برداری از متاع زاید و پوسیده و ناچیز دنیا نبود بلکه برای دیدن و نشان دادن علامت‌های دین تو و برای اصلاح در شهرهای تو بود تا بندگان ستم‌دیده‌ها در امان باشند و حدود و قوانین تعطیل شده تو اجرا گردد و به واجب‌ها و مستحب‌ها و احکام تو عمل شود». منعکس می‌باشد. و همه‌آشنایان به برنامه‌های مبارزاتی امام راحل و تاریخ انقلاب اسلامی می‌دانند که در مرام و روش ایشان هرگونه مسابقه در جاه و مقام و هرگونه اسراف و تجمل دوستی محکوم بود و از تعطیلی احکام و حدود الهی رنج برده و در اجرای آنها از هیچ مساعدتی دریغ نمی‌کرد و از محرومان و مستضعفان کاملاً حمایت کرده و رنج‌دیدگان عصر جاهلیت پهلوی و مجاهدان نستوه زمان انقلاب و دفاع مقدس را ولی نعمتان انقلاب اسلامی می‌دانست و همیشه از خطر استکبار جهانی و صهیونیست‌های بین‌الملل که در اطفای نور وحی و چراغ رسالت سعی فراوان داشته و دارند سخن به میان می‌آورد و راه ستم‌ستیزی را چونان اجداد گرامی خود می‌پیمود و به دیگران می‌آموخت. او هرگز نگفت: «حال که من در روی زمین جایی ندارم و یا مرا نمی‌پذیرند چگونه فریاد بکشم، چگونه با طاغوتیان مبارزه کنم در حالی که یار و یآوری ندارم». بلکه گفت: «من از دریایی به دریا، از فرودگاهی به فرودگاه، از کشتی به کشتی دیگر سفر کرده و حرف خود را بازگو خواهم کرد، پیش من مکان معینی مطرح نیست. عمل به تکلیف الهی مطرح است. مصالح عالیّه اسلام و مسلمین مطرح است.»

از سویی دیگر آنچه که اعلامیه‌ها و سخنرانی‌های حضرت امام را پرمحتوا می‌کرد، استمداد از خطبه‌های پرشور سالار شهیدان بود. بعنوان نمونه ایشان در متن اعلامیه‌ای چنین نوشت: «ما تکلیف الهی

خود را ان شاءالله ادا خواهیم کرد و به احدی الحسینین نایل خواهیم شد یا قطع دست خائنین از حریم اسلام و قرآن کریم و یا جوار رحمت حق جل و اعلی، اِنِّی لَا اَرٰی اَلْمُوْتَ اِلَّا سَعَادَةً وَا لَا اَلْحَیَاةَ مَعَ الظَّالِمِیْنَ اِلَّا بَرْمًا». این جمله از اعلامیه که برگرفته از خطبه امام حسین (علیه السلام) بود، باعث شد حوزه و دانشگاه و مردم کوچه و بازار حیات جدیدی پیدا کنند و با عزم و همت بیشتر راه مجاهده با طاغوت را پی بگیرند.

بهمین جهت است که می‌بینیم ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ که مطابق با ۱۲ محرم سال ۱۳۸۳ هجری قمری بود سرآغاز نهضت امام خمینی (قدس سره) می‌گردد و بزرگترین قیام‌ها و تظاهرات میلیونی مردم در زمان انقلاب در روزهای تاسوعا، عاشورا، اربعین و بیست و هشتم صفر برگزار می‌گردد و حرکت‌های عظیم و معجزه‌آسای رزمندگان در طول هشت سال دفاع مقدس با پیام‌های امام به صحنه‌های نبرد و حماسه کربلا و عاشورا شباهت پیدا می‌کند و نام و ذکر سالار شهیدان سنگرهای جبهه کفر و ظلم را یکی پس از دیگری فرو می‌ریزد، از همین جاست که آن رهبر فرزانه همیشه تأکید بر زنده نگه‌داشتن محرم و صفر داشت و آن را مایه حفظ اسلام و نظام اسلامی می‌دانست.

نهضت حسینی عامل شخصیت یافتن جامعه اسلامی

در دعاها و زیارتنامه‌ها بطور مکرر بر زبان می‌آوریم که حسین بن علی (علیهما السلام) با جانبازی خود و نثار خون پاک خود و فرزندان و خانواده و اصحابش باعث تجدید حیات اسلامی گردید لازم است از خود سؤال کنیم که چه رابطه‌ای میان شهادت امام حسین (علیه السلام) و نیروگرگرفتن اسلام و زنده شدن اصول و فروع دین وجود دارد؟

رمز این مطلب در روح حماسی واقعه عاشورا است. اثر و خاصیت یک سخن یا تاریخچه و یا شخصیت حماسی این است که در روح موج به وجود می‌آورد، حمیت و غیرت به وجود می‌آورد، شجاعت و صلابت به وجود می‌آورد. در بدن‌ها، خون‌ها را به حرکت و جوشش درمی‌آورد و تن‌ها را از رخوت و سستی خارج می‌کند و آنها را چابک و چالاک و استوار و مقاوم می‌نماید. واقعه عاشورا و شهادت حسین بن علی (علیهما السلام) و خاندان و یاران باوفایش یک چنین حالتی به وجود آورد، احساس بردگی و اسارتی که از اواخر زمان عثمان و تمام دوره معاویه بر روح جامعه اسلامی حکمفرما بود، ضعیف کرده و ترس را از بین برد، احساس بندگی به غیر خدا را زایل کرد و به عبارت دیگر به اجتماع اسلامی شخصیت داد. او بر روی نقطه‌ای در اجتماع انگشت گذاشت که بعداً اجتماع در خودش احساس شخصیت کرد. مسئله احساس شخصیت مسئله بسیار مهمی است. از این سرمایه بالاتر برای اجتماع وجود ندارد که در خودش احساس شخصیت بکند، احساس ارزش و بها بکند، برای خودش ایده‌آل داشته باشد و نسبت به اجتماع‌های دیگر حس استغناء و بی‌نیازی داشته باشد، یک اجتماع این طور فکر کند که خودش فلسفه مستقلی در زندگی دارد و به آن فلسفه مستقل زندگی خود افتخار و مباهات کند و اساساً حفظ حماسه در اجتماع یعنی همین که اجتماع از خودش فلسفه‌ای در زندگی داشته باشد و به آن فلسفه ایمان و اعتقاد داشته و آن را برتر و بهتر و والاتر بداند و به آن ببالد. اگر اجتماعی این منش را از دست داد و احساس نکرد که خودش مرام و

مکتب و آئین مستقلی دارد که باید به آن متکی باشد و یا اگر به آن ایمان و اعتقاد نداشته باشد، هرچه داشته باشد از دست می‌دهد و همیشه وابسته و انگل‌گونه باید به زندگی بی‌محتوای خود ادامه دهد، ولی اگر این یکی را داشته باشد ولی همه چیزهای دیگر را از او بگیرند باز روی پای خودش می‌ایستد. یعنی یگانه نیروئی که مانع جذب شدن ملتی در ملت دیگر و یا فرهنگی در فرهنگ دیگر و یا اعتقادی در اعتقاد دیگر می‌گردد همین احساس منش و شخصیت است.

معروف است که آلمانی‌ها گفته‌اند ما در جنگ دوم جهانی همه چیز را از دست دادیم مگر یک چیز را که همان شخصیت خودمان بود و چون شخصیت خودمان را از دست ندادیم همه چیز را دوباره به دست می‌آوریم و راست هم گفتند. اما اگر ملتی همه چیز داشته باشد ولی شخصیت خودش را ببازد هیچ چیز نخواهد داشت و خواه ناخواه در ملت‌های دیگر جذب و حل می‌گردد.

اقبال لاهوری می‌گوید که موسولینی (رهبر حزب فاشیست ایتالیا در جنگ دوم جهانی) گفته است: «انسان باید آهن داشته باشد تا نان داشته باشد». یعنی اگر می‌خواهی نان بدست آوری زور داشته باش. ولی اقبال می‌گوید: «این حرف درست نیست، اگر می‌خواهی نان داشته باشی، آهن باش». یعنی شخصیت داشته باش و شخصیت محکم همچون آهن باش، فولاد باش. اگر یک ملتی ایمانش را به آنچه که خودش از فلسفه زندگی دارد از دست بدهد و مرعوب یک ملت دیگر و یا یک فلسفه و اعتقاد دیگر بگردد، خودش را از دست داده، ریشه‌اش و وجودش پنبه گردیده، دیگر آهن نیست، پنبه است، حلاجی شده، هر بادی او را به سویی می‌کشد و هر باری به شکلی درمی‌آید.

امام حسین (علیه السلام) را همین مردم بی‌شخصیت و بی‌هویت کوفه کشتند و خاندان او را همین‌ها به اسارت و زنجیر بردند ولی همین خون پاک بعد از سه سال کوفه را دچار انقلاب کرد و پنجهزار نفر تواب از همین کوفه پیدا شده و بر سر قبر حسین بن علی رفته و گریه و عزاداری کردند و به درگاه الهی از تقصیری که کرده بودند توبه کردند و سپس قیام نموده و قاتلین پسر پیامبر را به سزای اعمال خود رساندند. و اکنون قرن‌هاست که خون سیدالشهداء و یاران باوفایش الگو و اسوه رادمردان و شیرزنان چهار گوشه عالم گردیده و افراد با اتصال و اطاعت از این مکتب هدایت و کشتی نجات و مشعل فروزان از بی‌راهها به راه راست آمده و شخصیت و هویت تازه می‌یابند و عشق و ایده‌آل نو یافته و حیاتی دوباره را بنا می‌گذارند. بارزترین نشان این موضوع انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام راحل (قدس سره) می‌باشد که توانست آن خودباختگی و فرهنگ‌پذیری از بیگانگان را به هویت و شخصیت ملی تبدیل کرده و در عرض دو سال رژیم پهلوی را که در زرهی از فولاد فرو رفته بود و تمام شرق و غرب عالم از وی حمایت می‌کرد را به شکست رسانده و طومار دوهزار و پانصدسال شاهنشاهی را در این کشور پیچیده و به سیاه‌چال تاریخ افکند.

سلام و صلوات خداوند بر سالار شهیدان و بر فرزند

و پیرو راستین او حضرت امام خمینی (قدس سره).